

پژوهشنامه حج و زیارت

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۳۲-۷

## بازپژوهی حکم غسل احرام

علی عندلیب همدانی\*

### چکیده

یکی از واجبات مناسک حج و عمره، احرام است. احرام دارای واجبات و مستحباتی است. هر چند مشهور فقها از زمان سید مرتضی علیه السلام تاکنون غسل را یکی از مستحبات احرام دانسته‌اند، اما با بررسی دقیق اقوال فقها در این موضوع، روشن می‌شود که قول مشهور قدما، وجوب غسل احرام است. بررسی ادله طرفین نیز نظریه وجوب غسل احرام را اثبات می‌کند. البته مخالفت با شهرت عظیم متأخرین مبنی بر استحباب غسل احرام، مشکل است؛ منتها پرواضح است که مخالفت با نصوص و نظریه اکثر قدما، مشکل‌تر از آن خواهد بود. بنابراین، راه نجات در احتیاط است.

واژه‌های کلیدی: غسل احرام، وجوب، استحباب، اجماع

\* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

(andalibi3@yahoo.com)

## مقدمه

اولین واجب از واجبات مناسک حج و عمره، احرام است و خود احرام نیز چند عمل واجب دارد. مشهور بین متأخرین این است که اعمال واجب احرام، منحصر در نیت و تلبیه و پوشیدن لباس احرام است و اعمال دیگری که در روایات به عنوان مقدمات احرام مطرح شده، از مستحبات احرام به شمار می‌رود. یکی از این مقدمات، غسل احرام است که این مقاله به بررسی استحباب یا وجوب آن می‌پردازد.

این مسئله در کتب قدما، از شیخ مفید<sup>۱</sup> و پیش از ایشان، ابن ابی عقیل و ابن جنید<sup>۲</sup>، تا فقهای معاصر مطرح شده و برخی به وجوب این غسل و برخی دیگر به استحباب آن معتقد شده‌اند. بنابراین به تفصیل به بررسی مشروعیت از حیث وجوب و استحباب پرداخته، اقوال فقهای متقدم و متأخر را همراه ادله آنان، بررسی و نقد خواهیم کرد.

## اقوال فقها

در رجحان و مشروعیت این غسل، تردید و اختلافی میان فقها وجود ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ همدانی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۳)؛ بلکه بحث در وجوب یا استحباب آن است. در این مورد میان فقها سه نظریه وجود دارد:

### نظریه اول: وجوب غسل احرام

سید مرتضی<sup>۳</sup> این قول را به اکثر قدما نسبت داده و در این باره نوشته است:

الصحيح عندي أنّ غسل الإحرام سنة، لكنها مؤكدة غاية التأكيد، فلهذا اشتباه الأمر فيها علي أكثر أصحابنا واعتقدوا أنّ غسل الإحرام واجب لقوة ما ورد في تأكيده (علم الهدى، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷).

به عقیده من نظریه صحیح، استحباب غسل احرام است؛ منتها مستحبی است که تأکید

فراوانی دارد. به همین دلیل هم امر بر اکثر اصحاب مشتبه شده و باعث گردیده آنان غسل احرام را واجب بدانند؛ چراکه روایاتی که در مورد آن وارد شده، به شدت بر انجام دادن آن تأکید دارد.

صاحب ریاض رحمته در این نسبت تردید کرده و معتقد است که با توجه به کلمات شیخ مفید و شیخ طوسی رحمتهما مقصود سید از اعتقاد به وجوب نزد اصحاب، تأکید استحباب است (طباطبایی کربلائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۹۱)؛ منتها روشن است که عبارت سید، در اختلافی بودن مسئله صراحت دارد.

این نظریه به ابن ابی عقیل (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۵؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲۸) و ابن جنید (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۲) نیز نسبت داده شده است. البته برخی قول استحباب را به این دو نسبت داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۲۳؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۵).

شیخ انصاری رحمته (همو، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۲) این نظریه را به صدوق رحمته نیز نسبت داده؛ اما با دقت در سخنان شیخ صدوق مشخص است که ایشان عین عبارات روایات را مطرح کرده و کلامش اعم از وجوب و استحباب است (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸، ۲۱۸، ۲۲۱ و ۲۶۷؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ص ۵۳۷ و ۳۱۱). آری، با توجه به التزام وی در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه به روایاتی که در این کتاب نقل می‌کند، و اینکه این روایات فتاوی اوست (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳)، از آنجا که ایشان روایت سماعه بن مهران را در این کتاب نقل کرده (همان، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸)، می‌توان چنین نسبتی را به ایشان پذیرفت.

شیخ انصاری رحمته (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۲) اعتقاد به وجوب را به

شیخ مفید نیز نسبت داده؛ منتها عبارت «الاعسال المسنونه» قرینه‌ای است بر اینکه مقصود ایشان، استحباب بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، صص ۵۰ - ۵۱).

برخی نظریه وجوب را به سید مرتضی نیز نسبت داده‌اند (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷)؛ اما عبارت «ناصریات»، که پیش تر نقل کردیم، در پذیرش قول استحباب صراحت دارد (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷). البته چه بسا عبارت «لیغتسل» در کتاب جمل العلم والعمل، باعث این توهم شده است (علم الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۰۷).

قول وجوب غسل به شیخ طوسی رحمته الله نیز نسبت داده شده (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷) که ظاهراً از عبارت «لیغتسل» و «کان علیه إعادة الاحرام» نشئت گرفته است (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۱۱). منتها هنگام بیان اسامی قائلان به استحباب، خواهیم گفت که نظر شیخ طوسی رحمته الله استحباب این غسل است.

از عبارات کتاب فقه الرضا رحمته الله (علی بن موسی رحمته الله، ۱۴۰۶ق، صص ۲۱۶ و ۲۲۳) نیز نظریه وجوب استفاده می شود. از دیگر قائلان به وجوب غسل احرام، می توان به صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۸۴) و محقق داماد رحمته الله (محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۶) اشاره کرد.

هرچند برخی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۴) نظریه وجوب را به «بعض الاصحاب» نسبت داده و برخی دیگر (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۸) از آن به «شاذ» تعبیر کرده‌اند، اما با توجه به عبارت سید مرتضی، قول اکثر اصحاب «وجوب» بوده است. به همین دلیل، فقها نظریه استحباب غسل احرام را اشهر - و نه مشهور - دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۱؛ طباطبایی کربلانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۹۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۹۵). البته علامه حلی رحمته الله در برخی موارد، از تعبیر «مشهور» استفاده کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۵ و ج ۴، ص ۵۰)، که شاید مقصودش، مشهور از زمان شیخ

تا زمان خودش باشد.

تمام این کلمات در مورد اصل وجوب بود. اما اینکه وجوب نفسی است یا شرطی، تنها در سخنان برخی فقها مطرح شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۳؛ محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷، شیبیری زنجانی، بی تا، ص ۲۳)؛ یعنی این بزرگواران، وجوب آن را نفسی دانسته و معتقدند که اگر کسی این غسل را انجام ندهد، احرامش باطل است. اما در کلمات فقیهان دیگری که به وجوب غسل قائل اند، هر دو احتمال نفسی و شرطی بودن وجود دارد.

### نظریه دوم: احتیاط یا تردید

تعدادی از علما در این مسئله احتیاط کرده و نظریه قطعی انتخاب نکرده اند. از آن جمله می توان به علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲)، سید مرتضی در ناصریات (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷)، محقق عراقی (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱۶) و بروجردی رحمته الله علیه (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۵۳) اشاره کرد. البته محقق عراقی و بروجردی رحمته الله علیه در موضعی دیگر، نظریه استحباب را پذیرفته اند که در ادامه به آن اشاره می شود.

### نظریه سوم: استحباب غسل احرام

نظریه مشهور از زمان شیخ مفید تا امروز، نظریه استحباب غسل احرام است. اما برخی این نظریه را به طور مطلق - حتی قبل از زمان شیخ مفید - نظریه مشهور دانسته اند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۸؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۴). برخی نیز مدعی اند که در استحباب غسل احرام، اختلافی وجود ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰ - ۵۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۵۴) و بلکه بالاتر، عده ای از فقها در مورد استحباب این غسل، ادعای اجماع کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۶ - ۲۸۷؛ علامه

حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۲۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴).

محقق داماد<sup>۱</sup> ادعای اجماع و خلاف را قابل اعتماد نمی‌داند؛ چون فرمایش سید مرتضی که از علامه و دیگران به زمان قدما نزدیک تر و به فتاوی آنان دانایتر است، بر وجود اختلاف حکایت دارد (محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۲). البته این کلام، نسبت به شیخ مفید که استاد سید مرتضی بوده و وی هم در مورد «سنت» بودن این غسل، ادعای «عدم خلاف» کرده، صحیح نیست. بله، شاید مقصود شیخ مفید از سنت، مطلق مشروعیت این غسل باشد که هم شامل وجوب و هم شامل استحباب می‌شود.

باید توجه داشت که سخنان علامه در کتبش با همدیگر تنافی دارد؛ گاهی استحباب را قول مشهور (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۰ و ج ۱، ص ۳۱۵)، و گاهی اشتهر می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱) و گاهی آن را به اکثر علما نسبت می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۳ و ج ۷، ص ۲۲۳). یک بار ادعای لاخلاف می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۰۱) و بار دیگر آن را اجماعی می‌داند (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۹۵). بنابراین به ادعای اجماع ایشان اعتنا نمی‌شود. علاوه بر این، واضح است که به ادعای اجماع متأخرین، همچون صاحب جواهر، صاحب وسائل و... یا ادعای شهرت صاحب مدارک و دیگر متأخرین، که تصریح کرده‌اند این اجماعات، اجماع متأخرین است و در میان قدما مخالفینی دارد، توجهی نمی‌شود.

بنابراین جایی برای ادعای شهرت یا عدم خلاف یا اجماع در مورد استحباب غسل احرام نیست و بهتر آن است که همانند بسیاری از فقها بگوییم: نظریه استحباب غسل احرام، قول اشتهر (مشهورتر) است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

به هر حال، علمایی که به استحباب غسل احرام قائل‌اند، عبارت‌اند از: شیخ مفید

(مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰، ۵۱، ۳۹۶ و ۴۰۷)، سید مرتضی (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷؛ همو، ۱۳۸۷ق، ص ۱۰۷ - ۱۰۹)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۶؛ همو، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۱ و ۲۴۷)، ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲، ۳۳، ۲۱۵ و ۲۴۳)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۸ق، ص ۶۲، ۱۵۵ و ۱۷۹)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۵۴ و ۱۶۰)، کیدری (بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۷ و ۱۵۱)، ابن ادريس (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۵، ۵۳۰، ۵۳۲ و ۵۸۳)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۷ - ۳۵۸)، یحیی بن سعید، (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲، ۱۸۲ و ۲۰۴)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰، ۵۱ و ۳۱۵؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۳ و ج ۷، ص ۲۲۳؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۴)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۸۷، ۳۴۳ و ۴۸۳؛ همو، ۱۴۰۸ق، ص ۹۵)، شهید ثانی (شهید اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۲۸؛ همو، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۶۲)، محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۴۶، ۲۵۱ و ۲۵۳)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۴ و ۳۱۱)، محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۴)، محقق سبزواری (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۹ و ۲۹۵؛ همو، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۷)، ابن فهد حلی (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۳ و ۲۰۵)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴۸ و ج ۵، ص ۲۴۴)، صاحب ریاض (طباطبایی کربلائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۹۱)، شیخ بهایی (شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۹ و ۸۱) سید بحر العلوم (بحر العلوم، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۰۸ - ۳۰۹)، محقق خوانساری (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۲۱۵)، ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۸ و ج ۱۱، ص ۲۶۳ و ۲۶۸)، صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۶۸ و ج ۷، ص ۲۴۹)، صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴ و ج ۱۸، ص ۱۷۰ و ۱۷۸)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۱)، محقق همدانی (همدانی،

۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۳)، محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۱) صاحب عروه (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲)، محقق نائینی (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲)، محقق عراقی (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲)، مامقانی (مامقانی، بی تا، ص ۳۰ و ۱۵۰)، حجت کوه کمره‌ای (حجت کوه کمره‌ای، بی تا، ص ۱۸ و ۳۱)، محقق شاهرودی (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲)، بروجردی (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲)، امام خمینی (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۹۷ - ۹۹)، سید حکیم (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲)، گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳ - ۹۴)، اراکی (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۶۵۲) و خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۷).

مراجع عظام تقلید نیز جملگی به استحباب غسل احرام فتوا داده‌اند. البته آیت الله شبیری زنجانی - دامت برکاته - قبلاً به وجوب این غسل قائل بوده (شبیری زنجانی، بی تا، ص ۲۳)، اما چندی است که از این فتوا برگشته و انجام دادن این غسل را احتیاط مستحب مؤکد می‌داند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲ش، ص ۲۱۰، م ۳۰۲).

### اصل رجحان غسل احرام

پیش از بیان ادله طرفین، شایسته است بگوییم که در اصل رجحان و مشروعیت غسل احرام تردیدی نیست و روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باره بالاتر از حد استفاضه است و به حدود شصت روایت می‌رسد؛ تا جایی که برخی فقها در مورد آن ادعای تواتر کرده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴ و ج ۱۸، ص ۱۷۸؛ همدانی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۳؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵۲). البته واضح است که مجالی برای این ادعا نیست.



## ادله قائلان به وجوب

برای اثبات وجوب غسل احرام می‌توان به تعدادی از روایات استناد کرد:

### روایت اول

عَنْ يُونُسَ عَنِ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْغُسْلُ فِي سَبْعَةِ عَشَرَ مَوْطِنًا مِنْهَا الْفَرْضُ ثَلَاثَةٌ، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْفَرْضُ مِنْهَا؟ قَالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ، وَغُسْلُ مَنْ مَسَّ مَيْتًا، وَالْغُسْلُ لِلْإِحْرَامِ. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۴).

تقریب استدلال: روایت صریح در این است که غسل احرام، همانند غسل‌های جنابت و مس میت، واجب است.

ممکن است برخی به ارسال روایت اشاره کنند و آن را ضعیف بدانند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۳؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۳۷). ولی از آنجا که مرسل این روایت، یونس بن عبدالرحمان، از اصحاب اجماع شمرده شده (کشی، ۱۳۹۰ق، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰)، طبق برخی مبانی معتبر است.

برخی (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۷، ص ۱۰۲ و ج ۱۲، ص ۴۴۱ - ۴۴۲؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۳۷) این روایت را «معرض عنه» اصحاب دانسته‌اند. ولی با دقت در اقوال قدما مشخص می‌شود که ادعای اعراض از این روایت، صحیح نیست و بر فرض که نظریه وجوب، هیچ‌قائل‌ی هم نداشته باشد، باز نمی‌توان اعراض را ثابت کرد؛ زیرا شاید فقها در مقام جمع بین این روایات و روایات دیگر، چنین نظریه‌ای را انتخاب کرده‌اند؛ همان‌طور که از سخنان شیخ و سید مرتضی چنین استفاده می‌شود.

برخی دیگر معتقدند با توجه به اجماع فقها مبنی بر عدم وجوب غسل احرام، باید این روایت را بر استحباب مؤکد حمل کرد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۱؛ همدانی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۳). ولی با دقت در اقوال قدما مشخص می‌شود که

ادعای اجماع بر استحباب، صحیح نیست و اگر هم اجماعی باشد، این اجماع مدرکی یا دست کم «محمتمل المدرکیه» است و حجیتی ندارد تا بتواند در مقابل صراحت یا ظهور روایت بایستد.

برخی، مقصود از «فرض» در این روایت را آن چیزی می دانند که خداوند آن را واجب کرده است. در مقابل «سنت» که آن چیزی است که رسول خدا ﷺ آن را واجب کرده است. پس نه فرض، بر وجوب دلالت دارد و نه سنت بر استحباب. ولی باید گفت که هر چند وجوب غسل جنابت در قرآن بیان شده، اما در مورد غسل مس میت، آیه ای وارد نشده است و اصولاً این ادعا در جایی است که تعبیر «فرض الله» به کار رفته باشد، نه تعبیر «فرض» یا «فرضه». بنابراین در دلالت مرسله بر وجوب غسل احرام، تردیدی نیست (محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۳ - ۹۴).  
گفتنی است مقتضای جمع بین این روایت و روایاتی مثل روایت سعد بن ابی خلف و فضل بن شاذان، که در ضمن ادله استحباب ذکر خواهد شد، این نیست که این روایت را بر استحباب مؤکد حمل کنیم (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱)؛ بلکه مرسله یونس، قرینه ای است بر اینکه کلمه «سنت» را در دو روایت یادشده، بر اعم از واجب و مستحب حمل کنیم؛ زیرا مرسله، صریح در وجوب است و نمی توان آن را بر استحباب حمل کرد (محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۳ - ۹۴).

### روایت دوم

عَنْ سَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ غُسْلِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: وَاجِبٌ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ إِلَّا أَنَّهُ رُخِّصَ لِلنِّسَاءِ فِي السَّفَرِ لِقَلَّةِ الْمَاءِ، وَقَالَ: غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَاجِبٌ... وَغُسْلُ الْمُحْرَمِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ الزِّيَارَةِ وَاجِبٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ، وَغُسْلُ دُخُولِ الْبَيْتِ وَاجِبٌ، وَغُسْلُ دُخُولِ الْحَرَمِ يُسْتَحَبُّ أَنْ لَا تَدْخُلَهُ إِلَّا بِغُسْلِ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۳).

تقریب استدلال: عبارت «غسل المحرم واجب» بی هیچ اشکالی بر وجوب غسل احرام دلالت دارد.

ممکن است برخی، کاربرد لفظ «واجب» را در معنای لغوی و نه در معنای اصطلاحی بدانند (طباطبایی کربلائی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۹۱؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵۲ - ۴۵۳)؛ ولی پرواضح است که لفظ واجب در این روایت و روایات دیگر، در معنای اصطلاحی خودش به کار رفته است و حمل آن بر معنای لغوی، دلیل می‌خواهد.

### روایت سوم

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: رَجُلٌ أَحْرَمَ بِغَيْرِ صَلَاةٍ أَوْ بِغَيْرِ غُسْلٍ جَاهِلًا أَوْ عَالِمًا مَا عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ؟ وَكَيْفَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْنَعَ؟ فَكَتَبَ: يُعِيدُهُ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۸، ح ۱).

تقریب استدلال: عبارت «یعیده» بر وجوب اعاده دلالت می‌کند. وقتی اعاده غسل، واجب تکلیفی باشد، مشخص می‌شود که احرام بدون غسل، باطل، و غسل، شرط صحت احرام است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱؛ محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۵).

برخی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۵۲؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۵۱) معتقدند در روایت، قرینه‌ای وجود دارد که باعث می‌شود لفظ «یعیده» بر استحباب حمل شود و آن قرینه در سؤال سائل است که می‌پرسد: «وکیف ینبغی له أن یصنع؟» زیرا لفظ «ینبغی» (شایسته است) بر استحباب دلالت دارد؛ یعنی در واقع جواب امام عليه السلام این چنین است: «ینبغی أن یعیده».

اما قبل از عبارت «وکیف ینبغی له أن یصنع؟» عبارت «ما علیه فی ذلك» آمده است و بر مرتکز بودن وجوب غسل احرام در ذهن سائل دلالت دارد و از حکم کسی که

وظیفه‌اش را انجام نداده و بدون غسل، مُحرَم شده است، پرسش می‌کند. بنابراین جمله دوم که می‌پرسد: «وکیف ینبغی له أن یصنع؟» مترتب بر جمله اول است. در جمله اول، سؤال از اصل وظیفه و در جمله دوم، سؤال از کیفیت آن است. بنابراین قرینه‌ای برای حمل عبارت «یعیده» بر استحباب وجود ندارد (محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۶). علاوه بر این، با توجه به آیات قرآن (فرقان: ۱۸؛ مریم: ۹۲؛ یس: ۴۰ و ۶۹)، لفظ «ینبغی» ظهور در استحباب ندارد و اعم از وجوب و استحباب است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۸).

ممکن است گفته شود در این روایت قرینه‌ای وجود دارد که باعث می‌شود لفظ «یعیده» بر استحباب حمل شود و آن، سؤال از حکم نخواندن نماز احرام است، که کسی به وجوب نماز احرام قائل نیست (محقق اردبیلی، ج ۶، ص ۲۵۲). ولی این باعث نمی‌شود که ما از ظهور جمله در وجوب، دست برداریم. علاوه بر اینکه ابن جنید به وجوب نماز احرام معتقد است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۱).

### روایت چهارم

عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْحَجَّ، فَكَتَبَ إِلَيَّ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابُهُ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُرِيدُ الْحَجَّ يُؤَدِّئُهُمْ بِذَلِكَ لِيُحِجَّ مَنْ أَطَاقَ الْحَجَّ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ، فَلَمَّا نَزَلَ الشَّجَرَةَ أَمَرَ النَّاسَ بِتَنْفِ الْإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ، وَالْغُسْلِ وَالتَّجْرُدِ فِي إِزَارٍ وَرِدَاءٍ... (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۵۸، ح ۱۵).  
سیزده روایت دیگر نیز به همین مضمون وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۵۰ - ۱۵۲ و...).

تقریب استدلال: اوامر واردشده در این چهارده روایت - که بیشتر آنها از نظر سندی هم معتبرند - ظهور در وجوب دارند.

ممکن است گفته شود در این روایات، غسل احرام در کنار اموری مثل کشیدن

نوره، گرفتن ناخن و ازاله مو، که استحباب آنها از مسلمات است، قرار گرفته و امر به آن تعلق گرفته است؛ پس امر به غسل احرام هم از اوامر استحبابی است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۵۳؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۶۹). اما استحباب برخی از امور مذکور، از جمع بین روایات یا قراین دیگر به دست آمده است. پس تمسک به دلیل خارجی در حمل بر استحباب، باعث نمی‌شود تا امر به غسل احرام در این احادیث نیز بر استحباب حمل شود. علاوه بر اینکه در کنار همین اوامر، امر به پوشیدن لباس احرام نیز وارد شده که وجوب آن، از مسلمات است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱۵) و اصولاً در برخی روایات، امر به امور استحبابی در کنار امر به غسل احرام وارد نشده است. پس می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه در روایات دیگر نیز همچنان امر در وجوب ظهور دارد.

### روایت پنجم

عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ لِلْإِحْرَامِ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، قَالَ: عَلَيْهِ إِعَادَةُ الْغُسْلِ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، باب ۱۰، ص ۱۴، ح ۱).

روایت دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، باب ۱۰، ص ۱۵، ح ۲).

تقریب استدلال: در این دو روایت، عبارت «عليه إعادة الغسل» در وجوب اعاده غسل ظهور دارد. پس هر دو روایت بر وجوب غسل احرام دلالت دارد؛ زیرا معنا ندارد غسلی مستحب، ولی اعاده آن واجب باشد.

البته در صحیح عیص بن قاسم در مدلولی متعارض چنین نقل شده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ لِلْإِحْرَامِ بِالْمَدِينَةِ وَيَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۵، ح ۳).

پس ممکن است برخی، تعارض این سه را مانع از اثبات وجوب غسل بدانند. ولی تعارض، مستقر نیست؛ چراکه نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ صحیح نضر، مطلق است و خواب را - چه بعد از پوشیدن لباس احرام باشد و چه قبل از آن - ناقض غسل احرام می‌داند و صحیح عیص، عدم ناقضیت را مقید به صورتی می‌کند که خواب، بعد از پوشیدن لباس احرام باشد. پس مطلق بر مقید حمل می‌شود و در نتیجه، صحیح نضر و روایات مشابه آن، بر وجوب غسل احرام دلالت می‌کند؛ چون اگر واجب نبود، وجوب اعاده معنا نداشت.

### روایت ششم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ فَلَبَسَ قَمِيصًا قَبْلَ أَنْ يُلْبِيَ فَعَلِيهِ الْغُسْلُ. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، باب ۱۱، ص ۱۵، ح ۲).

چندین روایت نیز به همین مضمون وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، باب ۱۳، ص ۱۶، ح ۱-۳؛ همو، ج ۹، ص ۹۴-۹۵، ح ۸ و ۹).

تقریب استدلال: در این روایات نیز در صورت پوشیدن لباس مخیط یا خوردن غذای خوشبو، به اعاده غسل امر شده است. پس این روایات به دلالت التزامی بر وجوب غسل احرام دلالت می‌کنند.

### روایت هفتم

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ، فَقَالَ: أَطْلُ بِالْمَدِينَةِ وَتَجَهَّزْ بِكُلِّ مَا تُرِيدُ وَاعْتَسِلْ، وَإِنْ شِئْتَ اسْتَمْتَعْتَ بِقَمِيصِكَ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۰، ح ۱).

تقریب استدلال: امر به غسل در این روایت نیز ظهور در وجوب دارد. اما روشن است که در این روایت، امر در مقام توهم حظر است. پس دلالتی بر وجوب ندارد؛ زیرا سؤال از این است که آیا آماده شدن برای احرام قبل از میقات جایز است یا نه؟

بنابراین از این روایت تنها جواز غسل احرام از مدینه استفاده می‌شود؛ بدون آنکه بر وجوب یا استحباب غسل، دلالتی داشته باشد.

### روایت هشتم

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: أُرْسِلْنَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُودِعَكَ، فَأَرْسَلْنَا إِلَيْنَا أَنْ اغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَعِزَّ الْمَاءُ عَلَيْكُمْ بِذِي الْحَلِيفَةِ، فَأَغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ، وَالْبَسُوا ثِيَابَكُمْ الَّتِي تُحْرِمُونَ فِيهَا ثُمَّ تَعَالَوْا فَرَادِي أَوْ مِثَانِي (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۱ - ۱۲، ح ۱).

تقریب استدلال: امر به غسل در این روایت نیز ظهور در وجوب دارد.

ممکن است امام عليه السلام در عبارت «فإني أخاف أن يعزّ عليكم...» تنها در مقام بیان تقدیم احرام در صورت ترس از نیافتن آب در میقات باشد و در صدد بیان حکم غسل احرام نباشد؛ پس وجوب غسل احرام ثابت نمی‌شود. ولی به هر حال، امر موجود در عبارت، ظهور در وجوب دارد و معنا ندارد که غسل احرام، مستحب، و در صورت خوف از نیافتن آب در میقات، واجب باشد.

### روایت نهم

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي قَدِ اشْتَرَيْتُ بَدَنَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَا؟ فَقَالَ: انْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ، فَأَفْضِ عَلَيْكَ مِنَ الْمَاءِ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ ثُمَّ أَنْهَا مُسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةِ... (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۹۹، ح ۲).

روایت دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، باب ۷ من أبواب الإحرام، ص ۱۰، ح ۳).

تقریب استدلال: با توجه به روایاتی که در ابواب جنابت وارد شده (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، باب ۲۴ من أبواب الجنابة، ص ۵۰۰، ح ۲)، مقصود از عبارات «فأفض» و «فتفيض» در این دو روایت، غسل است و نظر به ظهور صیغه امر، وجوب غسل

احرام ثابت می شود.

با توجه به این روایات، غسل احرام واجب است؛ هر چند در مقابل، روایات و ادله دیگری وجود دارد که برخی فقها برای اثبات استحباب، به آنها تمسک جسته اند. پس لازم است ادله قائلان به استحباب نیز بررسی گردد.

### ادله قائلان به استحباب

#### دلیل اول: اصل

«اصالة البرائة» و اصل «عدم وجوب»، اولین دلیلی است که بسیاری از فقها به آن استناد کرده اند (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۱). ولی مشخص است که با وجود دلیل، نوبت به اصل نمی رسد (حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۳۷).

#### دلیل دوم: اجماع

در ضمن بیان اقوال گفتیم که تعدادی از علما در مورد استحباب غسل احرام، ادعای اجماع کرده اند. ولی این ادعا، هم از نظر صغروی و هم از نظر کبروی مخدوش است؛ زیرا گذشت که بیشتر قدما به وجوب قائل اند و اجماع متأخرین هم محل تأمل است. علاوه بر این، اگر هم اجماعی باشد، مدرکی یا دست کم محتمل المدرکیه است و اعتباری ندارد.

#### دلیل سوم: روایات

روایت اول: عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْغَسْلُ فِي أَرْبَعَةِ عَشَرَ مَوْطِنًا؛ وَاحِدٌ فَرِيضَةٌ، وَالْبَاقِي سُنَّةٌ. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۱۱).

روایت دوم: عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَاءِ عليه السلام فِي كِتَابِ كِتَبِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ: وَغَسَلَ



يَوْمِ الْجُمُعَةِ سُنَّةٌ، وَغُسْلُ الْعِيدَيْنِ، وَغُسْلُ دُخُولِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، وَغُسْلُ الزَّيَارَةِ، وَغُسْلُ  
 الْإِحْرَامِ، وَأَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَيْلَةُ سَبْعِ عَشْرَةَ، وَلَيْلَةُ تِسْعِ عَشْرَةَ، وَلَيْلَةُ أَحَدِي  
 وَعَشْرِينَ، وَلَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، هَذِهِ الْأَغْسَالُ سُنَّةٌ، وَغُسْلُ الْجَنَابَةِ  
 فَرِيضَةٌ وَغُسْلُ الْحَيْضِ مِثْلُهُ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳۸، ح ۶).

در این دو روایت، غسل احرام از غسل های سنت و مستحب دانسته شده است. البته در ضمن تقریب دلیل اول از ادله وجوب، بیان شد که مرسله یونس، قرینه ای است بر اینکه کلمه «سنت» در این دو روایت، بر اعم از واجب و مستحب حمل می شود.

روایت سوم: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ عَرَفَةَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَمَنْ غَسَلَ مَيِّتًا وَحِينَ يُحْرَمُ وَعِنْدَ دُخُولِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَدُخُولِ الْكَعْبَةِ وَغُسْلُ الزَّيَارَةِ وَالثَّلَاثِ اللَّيَالِي مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳۵، ح ۱۰).

روایت چهارم: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ الْغُسْلَ فِي أَرْبَعَةِ عَشَرَ مَوْطِنًا: غُسْلُ الْمَيْتِ، وَغُسْلُ الْجُنُبِ، وَغُسْلُ مَنْ غَسَلَ الْمَيْتَ، وَغُسْلُ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ، وَغُسْلُ الْإِحْرَامِ، وَدُخُولِ الْكَعْبَةِ، وَدُخُولِ الْمَدِينَةِ، وَدُخُولِ الْحَرَمِ وَالزَّيَارَةَ وَلَيْلَةَ تِسْعِ عَشْرَةَ وَإِحْدَى وَعَشْرِينَ وَثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳۸، ح ۷).

روایات دیگری نیز به همین مضمون وارد شده اند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۳۷، ح ۴، ص ۹۳۸، ح ۵ و ص ۹۳۹، ح ۱۱).

هرچند برخی، برای اثبات استحباب غسل احرام، به این روایات استدلال کرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۷۴)، اما از آنجا که در این روایت، غسل احرام در کنار غسل هایی مطرح شده که برخی - مثل غسل های جنابت و مس میت -

واجب، و برخی، اختلافی، و برخی هم مستحب‌اند، وجه استدلال به این روایت برای ما معلوم نیست.

البته برخی (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۴) معتقدند که ذکر اغسال واجبی مثل جنابت و مس میت در ضمن غسل‌های مستحب، تطفلی و استطرادی است. اما پرواضح است که اگر ما سنت را اعم از واجب و مستحب بدانیم، دیگر نیازی به تطفلی گرفتن غسل‌های واجب نیست.

روایت پنجم: محمد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام، قال: سُئِلَ عَنِ الْإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ وَالْأَخْذِ مِنَ الشَّارِبِ ثُمَّ يُجْرِمُ، قال: نَعَمْ، لَا بَأْسَ بِهِ (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، باب ۶ من أبواب الإحرام، ح ۲، ص ۹).

تقریب استدلال: اگر غسل احرام واجب می‌بود، باید امام علیه السلام در این روایت، در ضمن مقدمات احرام، به آن امر می‌کرد.

البته عدم وجوب غسل احرام، با توجه به اطلاق مقامی در این روایت، ثابت می‌شود و روشن است که با وجود ادله وجوب، نوبت به آن نمی‌رسد و اصولاً تلازمی بین وجوب و لزوم اشاره به حکم نیست؛ زیرا حکم حیثی است و حصر ندارد؛ یعنی امام علیه السلام در مقام بیان برخی آداب احرام است و نمی‌خواهد تمام واجبات و مستحبات احرام را بیان کند (محقق داماد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۵).

### دلیل چهارم: عدم شیوع نظریه وجوب

برخی فقها معتقدند که ما نمی‌توانیم به وجوب غسل احرام قائل شویم؛ زیرا قول وجوب، قطعاً وجود ندارد؛ چون اگر وجود می‌داشت، مشهور و پخش می‌شد، و حال آنکه با وجود اهمیت این غسل و تکرار هر ساله حج، آنچه در میان علما و عموم مردم شیوع دارد، استحباب این غسل است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴ - ۴۵؛ همدانی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۴؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۵۸).

این دلیل از نظر صغروی مناقشه پذیر است؛ زیرا گفتیم که نظریه شایع بین قدما و جوب بوده و عدم شیوع این نظریه بین متأخرین اهمیتی ندارد و عدم شیوع بین عموم مردم نیز از فتاویٰ متأخرین نشئت گرفته است (محقق داماد، ج ۲، ص ۹۳). علاوه بر این، دلیل مزبور از نظر کبروی نیز اشکال نقضی و حلی دارد:

اشکال نقضی این است که چطور در مسئله طهارت آب چاه، که کثیرالابتلاء تر از مسئله غسل احرام است، با اینکه اصحاب به نجاست آن ملتزم بودند، متأخرین به طهارت آن قائل شدند؟ (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۴).

اشکال حلی هم این است که بین حکم واقعی و شیوع آن، هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد؛ هرچند آن مسئله از مسائل مورد ابتلا باشد؛ زیرا شیوع یک حکم، به روش تبیینی-تبلیغی ائمه علیهم‌السلام بستگی دارد که آن هم تابع مصالحی است که خود اهل بیت علیهم‌السلام بر آن آگاه‌اند. به همین دلیل می‌بینیم مسائلی که از مسئله مورد بحث ما بسیار عام‌البلوی تر و روزمره تر است، میان علما اختلافی است؛ مانند مسئله قصر یا اتمام نماز مسافری که رفت و برگشتش چهار فرسخ است، مفطرات روزه، محدوده طواف، مسائل رمی و حلق در حج و... بنابراین با استناد به این دلیل نیز نمی‌توان استحباب غسل احرام را ثابت کرد.

### دلیل پنجم: سیره متشرعه

برخی قائلان به استحباب غسل احرام برای اثبات مدعای خود، به سیره تمسک کرده‌اند. آنها معتقدند سیره متشرعه‌ای که تا زمان معصومان علیهم‌السلام ادامه دارد، بر این است که متشرعه خود را به انجام دادن غسل احرام ملتزم نمی‌دانسته‌اند. پس این غسل، واجب نیست (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۴؛ طباطبایی، بی تا، ص ۳۰۰؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵۲).

با توجه به بحث مفصلی که در فصل اقوال فقها داشتیم و نظریه اکثر قدما را

دانستیم، ادعای وجود چنین سیره‌ای، پذیرفتنی نیست و اصولاً سیره‌ای که از فتاوی فقها نشئت گرفته یا دست کم احتمال آن وجود داشته باشد، حجت نیست.

### دلیل ششم: قاعده لاجرح

برخی نیز برای اثبات استحباب غسل احرام به قاعده لاجرح تمسک کرده و معتقدند با وجود ازدحام در میقات و کمبود آب، وجوب غسل احرام، موجب حرج بر مکلفین می‌شود و قاعده لاجرح، رافع حکم حرجی است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۵؛ طباطبایی، بی تا، ص ۳۰۰).

اما با توجه به اینکه روایات، انجام دادن غسل را قبل از احرام، را در صورت خوف کمبود آب یا به طور مطلق، جایز دانسته‌اند و حجاج نیز به طور متناوب وارد میقات می‌شوند و معمولاً در سفر به همراه خود آب برمی‌دارند، از وجوب غسل احرام، حرجی لازم نمی‌آید؛ به ویژه در زمان ما که امکانات، بسیار فراهم‌تر از زمان رسول خداست که در همان اوضاع در حجه‌الوداع، با اینکه انبوه جمعیت همراه رسول خدا ﷺ در میقات جمع شده بودند، حضرت به غسل امر کردند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۵۸، ح ۱۵). اگر غسل بر آنان حرجی می‌بود، نمی‌بایست حضرت به غسل کردن، حتی امر استحبابی می‌کرد.

### دلیل هفتم: عدم تحقق مشروط

برخی معتقدند غسل احرام اگر واجب باشد، به دلیل احرام، واجب است و در واقع، شرط برای احرام است و از آنجا که هنوز احرام محقق نشده، چطور می‌تواند شرط قبل از تحقق مشروط واجب باشد؟ (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۵۳). اما این استدلال، اجتهاد در مقابل نص است و اصولاً ما مواردی داریم که شرط قبل از تحقق مشروط، واجب است؛ مثل غسل استحاضه برای نماز و روزه.

## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با توجه به بررسی ادله طرفین، مشخص شد که ادله وجوب غسل احرام، تام است و ادله استحباب آن، توانایی مقابله با آنها را ندارند. پس غسل احرام واجب، و شرط صحت احرام حج و عمره است. بله، در مقابل روایات وجوب و نظریه اکثر قدما مبنی بر وجوب غسل احرام، شهرت عظیمی، از زمان سید مرتضی تاکنون، مبنی بر استحباب این غسل وجود دارد که مسئله را پیچیده می‌کند؛ چراکه مخالفت با این شهرت عظیم، مشکل است. اما باید توجه داشت که مخالفت با نصوص و نظریه اکثر قدما، مشکل‌تر از آن است. بنابراین راه نجات در احتیاط است.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم.
۱. آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق). **مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی**، تهران، نشر مؤلف.
  ۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
  ۳. ابن براج، عبدالعزيز بن نحير (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۴. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). **الوسيلة الى نيل الفضيلة**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۵. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۸ق). **غنية النزوع الى علمی الاصول والفروع**، قم، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
  ۶. ابن سعید حلی، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرایع**، قم، مؤسسه سیدالشهداء عليه السلام.
  ۷. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). **المهذب البارع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
  ۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ ق). **الرسائل العشر**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
  ۹. اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۴۲۱ق). **وسيلة النجاة**، همراه با حاشیه امام خمینی رحمته الله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
  ۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). **کتاب الطهارة**، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
  ۱۱. بحر العلوم، سید مهدی (۱۴۰۶ق). **الدرة النجفية - الدرة البهية فی الطهارة والصلاة**، بیروت، دار الزهراء.
  ۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۳. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). **اصباح الشیعة**، قم، مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
  ۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲ش). **مناسک حج**، قم، نشر مشعر.
  ۱۵. حجت کوه کمره ای (بی تا). **رساله عملیه**، بی جا، بی نا.
  ۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، تهران، المكتبة الإسلامية.
  ۱۷. حسینی شاهرودی، سید محمود بن علی (۱۴۰۲ق). **کتاب الحج**، قم، مؤسسه

- انصاریان.
۱۸. حسینی عاملی، سید محمد جواد (بی تا).  
**مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**،  
 بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۹. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). **مستمسک  
 العروة الوثقی**، قم، مؤسسه دار التفسیر.
۲۰. خمینی، سید روح الله (بی تا). **تحریر  
 الوسيلة**، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق). **معتمد  
 العروة الوثقی**، قم، منشورات مدرسه دار  
 العلم.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق). **موسوعة  
 الامام الخوئی**، قم، مؤسسه احیاء آثار  
 الامام الخوئی.
۲۳. شبیری زنجانی، سید موسی (بی تا). **۳۳  
 مسئله حج**، بی جا، بی نا.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق).  
**الدروس الشرعية**، قم، دفتر انتشارات  
 اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه  
 علمیه قم.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق). **ذکری  
 الشیعة فی أحكام الشریعة**، قم، مؤسسه  
 آل البيت علیهم السلام.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق).  
**مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**،  
 قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۲۷. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۹۰ق).  
**الحبل المتین فی أحكام الدین**، قم،  
 کتابفروشی بصیرتی.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق).  
**مشرق الشمسین واکسیر السعادتین مع  
 تعلیقات الخواجوئی**، مشهد، مجمع  
 البحوث الإسلامیة.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹ق).  
**جامع عباسی و تکمیل آن**، قم، دفتر  
 انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
 مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق).  
**کتاب من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر  
 انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
 مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق).  
**المقنع**، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۳۲. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر  
 (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع  
 الإسلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۳. طباطبائی کربلانی، علی بن محمد (۱۴۱۸  
 ق). **ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام  
 بالدلائل**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۴. طباطبائی، سید محمود (بی تا). **المواهب  
 السنیة**، بی جا، بی نا.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق).

۴۳. \_\_\_\_\_ (بی تا).  
تحریر الأحكام على مذهب الإمامية،  
مشهد، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق).  
تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق).  
إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم،  
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
مدرسين حوزه علميه قم.
۴۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق).  
قواعد الاحكام، قم، مؤسسه النشر  
الاسلامی.
۴۷. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق).  
المسائل الناصريات، تهران، رابطۀ الثقافۀ  
والعلاقات الإسلامیة.
۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق).  
جمل العلم و العمل، النجف، مطبعة  
الآداب.
۴۹. علی بن موسی عليه السلام، امام هشتم (۱۴۰۶ق).  
فقه الرضا، مشهد، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۵۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله  
(۱۴۰۴ق). التنقيح الرائع لمختصر  
الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله  
مرعشی نجفی.
۵۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق).  
كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام،  
النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، بيروت،  
دار الكتاب العربی.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق).  
الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی  
وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق).  
تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب  
الإسلامیة.
۳۸. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ق). شرح  
تبصرة المتعلمين، قم، دفتر انتشارات  
اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه  
علميه قم.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق).  
تبصرة المتعلمين في أحكام الدين،  
تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق).  
منتهى المطلب في تحقيق المذهب،  
مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق).  
مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم،  
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
مدرسين حوزه علميه قم.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق). تلخيص  
المرام في معرفة الأحكام، قم، انتشارات  
دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه قم.



- محمد مؤمن (۱۴۲۳ق). **کفاية الأحكام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷ق). **ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد**، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۶۳. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، لایحه التراث.
۶۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). **الإشراف فی عامّة فرائض أهل الإسلام**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). **المقتعة**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). **مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶۷. موسوی خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق). **جامع المدارک**، تهران، مکتبه الصدوق.
۶۸. موسوی عاملی، محمدبن علی (صاحب مدارک) (۱۴۱۱ق). **مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام**، بیروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۶۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق).
- قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۱ق). **مفاتيح الشرايع**، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
۵۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). **كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۴. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۹۰ق)، **رجال الکشی**، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
۵۵. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۳ق). **کتاب الحج**، قم، دار القرآن الکریم.
۵۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). **هداية العباد**، قم، دار القرآن الکریم.
۵۷. مامقانی، عبدالله (بی تا). **مناهج المتقين**، بی جا، بی نا.
۵۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، مؤسسه سیدالشهداء عليه السلام.
۵۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). **المختصر النافع**، قم، المعارف الاسلامیه.
۶۰. محقق داماد (۱۴۱۰ق). **کتاب الحج**، قم، چاپخانه مهر.
۶۱. محقق سبزواری، محمدباقر بن

مستند الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه

آل البيت عليهم السلام.

٧٠. همداني، رضا بن محمد هادي (١٤١٧ق).

مصباح الفقيه، قم، مؤسسه الجعفرية

لاحياء التراث.

٧١. يزدي، محمد كاظم بن عبدالعظيم

(١٤١٩ق). العروة الوثقى فيما تعم به

البلوى (المحشى)، قم، دفتر انتشارات

اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة

علميه قم.